

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی			

اعجاز طریقی قرآن کریم

اعجاز قرآن از سه منظر قابل مطالعه است. منظر اول را اصطلاحاً اعجاز طریقی می‌گویند؛ یعنی طریق و مسیری که قرآن در آن ظهور کرد، طریق و مسیری غیرعادی و خارق‌العاده بود. آثار علمی بزرگ، کتاب‌های جاودان و ماندگار و آثار عمیق در تاریخ علم و فرهنگ بشر زیاد تألیف شده‌اند؛ منتهی مؤلفان و نویسندگان کتاب‌هایی که توانسته‌اند تأثیر ماندگاری در طول تاریخ بگذارند، نوابغ و دانشمندان بزرگ، محققان و پژوهشگران عمیق علمی هستند که حاصل یک عمر درس خواندن و مطالعه و تحقیق خود را به‌صورت یک اثر ماندگار در تاریخ علم برجا می‌گذارند. اولین بعد غیرعادی بودن قرآن از نظر طریق ظهورش این است که قرآن برخلاف آن کتاب‌ها، تألیف یک دانشمند محقق و یا یک پژوهشگر مدقق نیست؛ بلکه یک فرد درس ناخوانده‌ی امی که هیچ معلم و استادی ندید، این کتاب را آورد. به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه (نخوانده) مسأله آموز صد مدرس

شد

پیغمبر اکرم ﷺ معلم و استادی ندید؛ سوادی نداشت و درسی نخوانده بود. برای این که مطمئن شویم که پیغمبر ﷺ به‌راستی درس نخوانده بود، من یک دلیل خیلی ساده برای شما می‌آورم. ادعای درس ناخواندگی پیغمبر ﷺ در قرآن وجود دارد. فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»^۱ خدا کسی است که از بین مردم امی، پیامبری از خودشان برانگیخت. همچنین فرمود: «الَّذِينَ

^۱ سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ^۲. پیغمبر ﷺ امی بود؛ مادرزاد بود؛ مثل یک بچه‌ی مادرزاد که هیچ معلمی ندیده است. تنها با واژه‌ی امی این مطلب را نگفت؛ فرمود «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ» ای پیغمبر! قبل از پیامبری، تو هیچ کتاب و نوشته‌ای را نخوانده بودی. «وَلَا تَخْطُ بِيَمِينِكَ» با دست خود هم هیچ خطی را ننگاشته بودی «إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ»^۳ که اگر کوچکترین سابقه‌ی خواندن و نوشتن می‌داشتی، کسانی که درصدد شک آفرینی بودند، همین را بهانه قرار می‌دادند و می‌گفتند پس حتماً مطالب قرآن را هم در جایی یاد گرفته‌ای. مسأله‌ی درس ناخواندگی پیامبر ﷺ در قرآن فراوان آمده است. آیاتی را که خواندم، پیغمبر ﷺ نخستین بار، برای مشرکان مکه و مدینه می‌خواند؛ همان مردمی که از روز تولد پیغمبر ﷺ تا روز پیامبری او، شاهد زندگی او بودند. این افراد همشهری پیغمبر ﷺ بودند و لذا جزء به جزء زندگی پیغمبر ﷺ را از نزدیک دیده بودند و دشمن پیغمبر ﷺ هم بودند؛ مشرک بودند، اگر کوچکترین سابقه‌ی درس خواندن از پیغمبر ﷺ خبر داشتند، آیا نمی‌آمدند مچ پیغمبر ﷺ را بگیرند و بگویند که در کتابت دروغ می‌گویی که گفته‌ای من درس نخوانده‌ام؟ ما در فلان روز کنار فلان معلم تو را دیده‌ایم. فلان روز در فلان مکتب‌خانه تو را دیده‌ایم. همین که دشمنان پیغمبر ﷺ در برابر آیات امیت اعتراض نکردند، بهترین عامل اطمینان بخش برای ماست که به‌راستی پیغمبر ﷺ درس ناخوانده بود؛ چون آن مردم بیش از همه‌ی ما، از زندگی پیغمبر ﷺ خبر داشتند. پیغمبر ﷺ درس نخوانده بود و یکباره این حرف‌ها را زد. قرآن فرمود: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ» ای پیغمبر! به مردم بگو اگر خدا نمی‌خواست، من نمی‌توانستم چنین آیاتی را برای شما تلاوت کنم و نمی‌توانستم شما را به این مطالب آگاه کنم. «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۴ من قبل از

^۲ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

^۳ سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۸.

^۴ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۶.

پیغمبری، یک عمر بین شما زندگی کردم. در این چهل سال، یک کلمه از این حرف‌ها نمی‌زدم. فکر و تعقل نمی‌کنید که چه شد که شب خوابیدم و صبح بیدار شدم و از این حرف‌ها می‌زنم؟!

گمان می‌کنم که با همین استدلال ساده دیگر شکی برای امی بودن پیغمبر ﷺ باقی نمی‌ماند. وقتی پذیرفتیم که پیامبر ﷺ فردی امی بوده است، می‌گوییم: آیا این امری طبیعی است که یک فرد درس ناخوانده، مکتب ندیده و معلم ندیده اثری را خلق بکند که چهارده قرن، تاریخ اندیشه‌ی بعد از خود را تا امروز تحت الشعاع خود قرار دهد؟ بزرگترین فیلسوفان مثل فارابی، ابن سینا، ملاصدرا، سهروردی، میرداماد، میرفندرسکی، حاج ملاهادی سبزواری و دیگران را، بزرگترین عارفان مثل محی‌الدین عربی، ابن فارض، عطار، سنایی، مولوی و دیگران را و خلاصه بزرگترین اندیشمندان را؟ آیا این یک امر طبیعی است که یک فرد درس ناخوانده چنین کتابی بیاورد؟ لذا یک بُعد اعجاز طریقی قرآن در درس ناخواندگی پیغمبر ﷺ است.

بعد دوم اعجاز طریقی قرآن در محیط ظهور قرآن است. آثار ماندگار در تاریخ علم نتیجه‌ی پژوهش‌های جمعی و گروهی دانشمندان زیادی است که در شهرهای دانشگاهی و علمی، در لابراتوارها و در مراکز علمی و تحقیقاتی، سالیان دراز، مطالعات خود را روی هم جمع می‌کنند و آزمایش‌های خود را با هم تجزیه و تحلیل می‌کنند و نهایتاً بعد از یک عمر، به یک نتیجه‌ی برجسته‌ی علمی می‌رسند و حاصل نهایی کار به صورت یک کتاب ماندگار در تاریخ علم منتشر می‌شود. کتاب‌های عظیم علمی محیط تولدشان شهرهای دانشگاهی و مراکز آکادمیک می‌باشد. دومین بعد فوق العادگی قرآن در همین است که قرآن در یک شهر دانشگاهی ظهور نکرد و در یک محیط آکادمیک پدید نیامد. قرآن در جامعه‌ی جاهلیت چهارده قرن قبل عربستان به وجود آمد که کورسویی از علم و دانش در آن مشاهده نمی‌شد و این هم خود یکی از نکته‌های بسیار تأمل برانگیز است که این محیط، اصلاً نمی‌تواند محیط مناسبی برای ظهور چنین کتاب عظیمی باشد؛ لذا از همین جا می‌شود فهمید که قرآن نه زاییده‌ی اندیشه‌ی شخصی پیغمبر اکرم ﷺ به عنوان یک دانشمند متفکر است، و نه زاییده‌ی جریان علم و فرهنگ در جامعه‌ی معاصر با پیغمبر ﷺ به عنوان یک جامعه‌ی فرهیخته؛

هیچ‌یک از این دو نیست. جالب اینجاست که قرآن هیچ تناسبی با فرهنگ و اندیشه‌های مردم زمان خود ندارد، نه در محتوای بیان و نه در سبک و اسلوب ادبیات؛ کاملاً یک حرف نو است. تقریباً می‌توان گفت که در اکثر موارد، قرآن صدوهشتاد درجه در نقطه‌ی مقابل اندیشه‌ی مردم زمان خود حرف می‌زند. نمی‌توانیم بگوییم که در ادامه‌ی طبیعی رشد تفکر مردم آن جامعه، پیدایش چنین اثری طبیعی بوده است؛ مردمی که شعورشان در خداپرستی این بود که با سنگ و چوب مجسمه درست می‌کردند و می‌گفتند این خدای ماست و در برابر آن سجده می‌کردند و بچه‌های خود را جلوی آن قربانی می‌کردند. این شعور بشر در آن جامعه بود. آنگاه کتابی مثل قرآن چیزی است که بگوییم به‌طور طبیعی در ادامه‌ی جریان اندیشه‌ی مردم آن روز به‌وجود آمده است؟

اتفاقاً خود مشرکین به اعجاز طریقی قرآن اعتراف کردند. همانطور که می‌دانید، دو تا از نسبت‌هایی که مشرکین به پیغمبر اسلام ﷺ می‌دادند، ساحر و مجنون بود. گفتند: «سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ»^۵ پیغمبر یا جادوگر است و سحر کلام دارد، یا مجنون است؛ یعنی با جن‌ها در ارتباط است. این سخن، خود اعتراف به این است که حرف‌های قرآن حرف‌های معمولی نیست؛ یعنی جز از راه سحر و جادو نمی‌شود چنین حرف‌هایی را درست کرد؛ یا جز از راه تعلیم و درس گرفتن از جن‌ها، به عقل بشر نمی‌آید که چنین حرف‌هایی بزند و این خود نوعی اعتراف به اعجاز طریقی قرآن است. این اولین بُعد از اعجاز قرآن بود که به‌طور مختصر گفتیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۵ سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۳۹.